

### گزارش خبری

## نبود نظارت بر کمپ‌ها و مرگ ۳۶ انسان



جمعی از خانواده جان‌باختگان کمپ لنگرکود که سال قبل به دلیل نبود استاندارد کافی کمپ در آتش سوختند، حالا پیگیر حقوق مادی و معنوی خود هستند.

خانواده جان‌باختگان آتش‌سوزی کمپ لنگرکود که ۱۲ آبان ۱۴۰۲ رخ داد و موجب مرگ ۳۶ بیمار و سوختگی شدید چند نفر دیگر شده بود، با حضور جمعی در دادگستری گیلان و ارائه نامه به قاضی پرونده، خواهان رسیدگی عادلانه درباره تقصیر مسئولان بهزیستی، کمپ رهایی، بیمه و دیگر افراد مسئول در صدور مجوز کمپ و وقوع این فاجعه شدند.

رسانه‌های محلی اعلام کردند متأسفانه تا این لحظه مسئولان استانی و دولتی که در روزهای نخست اکیدا وعده داده بودند درباره خسارت مادی و معنوی خانواده‌ها پیگیر باشند، این پرونده را از یاد برده و پیگیر مطالبات این گروه نبوده‌اند.

جمعی از این خانواده‌ها در نامادی که به دست «شرق» رسیده، از حفاظ‌هایی گفتند که مانع از فرار محبوس‌شدگان در کمپ بوده. آنها گفتند: «آنها با وجود محافظ آهنی در و پنجره‌ها و قفل درها، کمترین شانس نجات بیماران را هم از میان برداشته بودند. ضمن اینکه ساختمان فرسوده کمپ قبلا مدرسه بوده که به دلیل کیفیت نامناسب، به دستور مسئولان آموزش و پرورش تعطیل شده، اما صاحبان کمپ آن را اجاره کرده و بهزیستی و اداره اماکن مجوز تاسیس کمپ در این مکان را صادر کرده‌اند. متأسفانه ساختمان کمپ به دلیل سقف و شیروانی چوبی و فرسودگی دیوارها در لحظات آتش‌سوزی فوراً دچار ریزش شده و علت مرگ بیماران را تشدید کرده است. پریش اینکه چرا ساختمانی که برای هشت ساعت فعالیت آموزشی (مدرسه) مناسب نبود، برای زندگی شبانه‌روزی بیماران مناسب تشخیص داده شده؟ آیا بازرسان اداره بهزیستی و دیگر ارگان‌ها درباره چنین خطراتی آگاهی نداشته‌اند؟! یا با چشم‌پوشی بر اصول و استانداردها، مگان، باعث مرگ ۳۶ انسان شده‌اند؟ قبلا سورفتار و خشونت صاحبان کمپ رهایی لنگرکود در یک ویدئو از دوربین مداربسته لو رفته و حتی گفته می‌شود یک نفر در این کمپ فوت کرده بود اما سازمان‌های مسئول به جای لغو مجوز، فعالیت کمپ را تمدید کرده‌اند. و اما نکته مهم دیگر اینکه مدیران کمپ هنگام پذیرش بیماران، مبلغی را برای بیمه دریافت می‌کردند که برای خانواده‌ها ضمانت حفظ ایمنی و سلامت عزیزان‌شان طی چند هفته یا ماه به حساب می‌آمد.

اما اکنون سند بیمه کمپ تفسیر به مطلوب شده و مدیر کمپ مدعی شده منظورش از بیمه، پرداخت سه سه فونی در طول یک سال بوده، نه مرگ ۳۶ انسان در یک شب! م.حیدری، صاحب‌امتیاز کمپ، چند هفته بعد از دستگیری در زندان سکته کرده و دیگر همکار او به قید وثیقه آزاد است. طبق آخرین حکم، جوانی که کمپ را آتش زده، ۸۰ درصد و م.حیدری ۲۰ درصد مقصر هستند، اما آیا بازرسان بهزیستی و دیگر ارگان‌ها در این فاجعه بی‌تقصیرند؟ چه کسی باید بر سلامت عقل صاحب کمپ و ایمنی ساختمان نظارت می‌کرد؟ چرا با وجود اینکه مسئولان بلندپایه مانند وزیر کشور وقت در روزهای نخست بعد از آتش‌سوزی در بیمارستان سواج رشت حضور یافته و دستور اکید رئیس قوه قضائیه برای رسیدگی صحیح پرونده بود، اما تاکنون سیر پرونده نتوانسته قلب سوخته خانواده‌ها را آرام کند؟ چرا این فاجعه بی‌سابقه از طرف مجلس، منجر به تصویب قوانین سختگیرانه برای نظارت بر همه کمپ‌های کشور نشد؟ کاش روز وقوع این فاجعه یعنی ۱۲ آبان به‌عنوان روز بهبودیافتگان بیماری اعتبار نام‌گذاری شود، روزی که هزاران نفر در کمپ‌های ایران برای آرامش روح ۳۶ جان‌باخته کمپ لنگرکود دستت به دعا برده و نشان دادند بیماری اعتبار، نه با تیبیه و تحمیل درد و رنج گرسنگی در کمپ‌های فاقد اصول عقلائی و درمانی و نه با آسپد به روح و جسم معتادان؛ بلکه با محبت و صبر و متدهای علمی درمان می‌شود. فرد معتاد نیازمند توجه به باور دوباره است و جامعه، خانواده و دولت وظیفه دارند برای نجات فرودرد این افراد، زمینه درمان و بهبودی با معیارهای اخلاقی و تخصصی را فراهم کنند. امید که روزی تمام کمپ‌های غیراستاندارد تعطیل و دست سوداگرانی که مانند فروشنندگان مواد مخدر برای کسب درآمد کمپ‌ها را تأسیس می‌کنند، قطع شود.

### گزارش میدانی «شرق» از آدم‌های نامرئی که طرح جمع‌آوری ماده ۱۶، کمر به حذف آنها از شهر بسته است

# جایی در دل تاریکی

شعله فندک را زیر حباب پایپ می‌گیرد و دود سفیدی همه‌جا را بر می‌کند. یک ماه قبل از کمپ اجباری بیرون آمده، اما چون جایی برای زندگی نداشته دوباره به همان باتوق و آدم‌ها بازگشته و مصرف مواد را از سر گرفته. این داستان بیشتر

#### بعد از باکی کجا زمین من است؟

آفتاب پاییزی با جان اندکی که دارد سایه خنکی زیر درخت‌های لاجون این بیابان ایجاد کرده است. زیر یکی از همین درخت‌ها، زلیوی پشیمی و طوسی رنگی را پهن می‌کنیم و سارا شروع به گفتن می‌کند. می‌گویند و می‌گویند. آن‌قدر که مقاومتمان دربرابر این باد سرد تمام می‌شود. اما حرف‌های سارا ناتمام می‌ماند. اینجا یکی از بیابان‌های اتوبان آزادگان غرب تهران است؛ جایی در نزدیکی

محله مرتضی‌گرد که کارتن‌خواب‌ها و خرده‌فروشان مواد مخدر به‌خوبی آن را می‌شناسند. با زن جوانی در این منطقه همراه می‌شوم که ۲۵ سال زندگی در باتوق و کارتن‌خوابی را تجربه کرده است. اما حالا با دو سال‌ونیم پاکي، نماد امید برای همین آدم‌های به ته خط رسیده شده است. برای همین بیشتر مصرف‌کننده‌ها وقتی از کنار ما می‌گذرند، دستی تکان می‌دهند و در جواب شکر زهرا، این زن بهبودیافته، غلبکی می‌گویند. از بین رهگذران کنار این اتوبان بی‌سروته، زهرا به طرف دیگر ایسن جاده می‌رود تا از بین مصرف‌کننده‌ها چندنفری که تا الان

بارها در طرح‌های جمع‌آوری به کمپ اجباری ترک اعتبار رفتند را پیدا کند و دست کارتن‌خوابی مرادنه دارد. هنگام حرف‌زدن لئنه‌های بدون دندانش بیش‌ازپیش آسیب سال‌ها مصرف مواد را در صورتش همیشه خواهند رفت. از روزهایی می‌گوید که مأمورها به این اتوبان و باتوق‌های دیگر می‌ریزند تا آنها را بازداشت کنند و به کمپ ببرند. بی‌محایا صدایش را بلند می‌کند، دستش را به سمت ماشین‌های درحال حرکت می‌برد: «این اتوبانو می‌بینی؟ همیشه یکی از بچه‌ها همین‌جا با ماشین زیر می‌شه از بس که مأمورا دنبالمون می‌کنن. همین چند وقت پیش، یکی رفت زیر ماشین و تمام. هر هفته یکی همین‌جا می‌میره». جملاتش را ادامه می‌دهد: «تا الان دو بار منو گرفتن و برای شش ماه به کمپ بردن. جایی بی‌نیاهت وحشتناک. تا الان منو زندن ولی کتک‌خوردن بقیه رو با چشم دیدیم. معتاد وقتی مصرف می‌کنه، معمولی‌ترین کار زندگی‌شو انجام می‌ده، وقتی هم که مصرف نمی‌کنه، غیرعادی‌ترین کار زندگی‌شو انجام می‌ده، وقتی ما رو می‌گیرن، از ترس هرچی جنس داریم می‌بریم داخل. حالا وقتی اونجا مواد ما رو پیدا می‌کنن دیگه چرا کتک می‌زنن؟ از اون طرفم، بعد از ششس ماه که باید کمپ می‌موندم، با یک سری آدم مثل خودم، سوار اتوبوس کردن و بردن یک جایی وسط شهر پیاده کردن. خب من که جایی نداشتم، کجا برگشتم؟ خونه و زندگی دارم؟ نه! پس برگشتم تو باتوق و دوباره مصرف کردم. هردو بار همین اتفاق افتاد. بقیه هم عینا مثل خودم هستن. من جایی غیر اینجا ندارم. کسی که اینجا زندگی می‌کنه، انتخابی غیر این زندگی نداره. الان من دوا مصرف می‌کنم، اما نه برای لذت و خوشی، فقط برای اینکه زنده بمونم، تکون بخورم. تو چند سالی که اینجا‌م، فقط خلاف کردم که پول موادم در بیاد. تو فکر کن همین الان من ترک کردم، خب بعدش چی؟ کجا برم؟ چیکار کنم؟ هیچ‌کس دلش برای من و ائمنم من نمی‌سوزه عشق من. اگه راست می‌کن، فقط یک نفر از بین ما رو برین و آبادش کن».

حرف‌های پایانی سارا در صدای ماشین‌های اتوبان کم می‌شود، او حالا کوشی برای شنیدن پیدا کرده و دلش می‌خواهد تا ساعت‌ها برای ما حرف بزند. با کلافگی دو بار پشت هم یک جمله را تکرار می‌کند و برای تأکید، دستش را در هوا تکان می‌دهد و طرح‌های عجیب انگشت‌های داخل انگشتانش بیشتر به چشم می‌آید. «کسی به فکر ما نیست، اگر راست می‌کن فقط یک نفر از ما رو آباد کنن…» حرفش را تمام می‌کند، اما روی زلیوی پشیمی نشسته، شاید می‌خواهد کلمات بیشتری را کنار هم آرایش کند و جمله‌های جدیدی بگوید. اما خودش منصرف می‌شود، از جا بلند می‌شود: «بین عشق من، صدای ما رو برسون، هرچند که کسی دوست نداره صدای ما رو بشنوه» و بعد از چند ثانیه در بیابانی کنار اتوبان کم می‌شود و دیگر آثری از او نمی‌بینیم. فقط رقص نهال‌های جوانی را در این زمین خاکی می‌بینیم که باد سرد و ملایمی آنها را تکان می‌دهد.

### گزارش میدانی «شرق» از آدم‌های نامرئی که طرح جمع‌آوری ماده ۱۶، کمر به حذف آنها از شهر بسته است

# جایی در دل تاریکی

مصرف‌کننده‌هایی است که در طرح‌های آیین‌نامه ماده ۱۶ قانون مبارزه با مواد مخدر دستگیر می‌شوند و به‌مدت چند ماه در کمپ اجباری ترک اعتیاد می‌مانند؛ ماجرایی که احتمالاً با نزدیک شدن نوروز و پاکسازی مبلمان شهری دوباره از سر گرفته شود.

#### حماری حتی بعد از کمپ ترک اعتیاد

شعله فندک را زیر حباب پایپ می‌گیرد و دود برای چند ثانیه صورتش را محو می‌کند. روی مبلی زهوار در رفته وسط این باتوق مهجور لم داده و بعد با لبخندی روی صورت، سیگار مگنا قرمز را از جیبش بیرون می‌کشد و کنار لبش می‌گذارد. علی حالا ۲۹ سال دارد، اما خطوط روی صورتش اندک نشانی از جوانی برایش باقی نگذاشته. خانه‌اش حالا آلودنگ‌های همین بیابان کنار شهر شده. گوشی قرضه‌ای را از بین خرت‌وپرت‌های کنار پایش بیرون می‌کشد: «آبچی ببین چی بودم و حالا چی هستم. خیلی خوش تیپ بودم…»؛ تاریخ عکس‌ها برای هفت یا هشتت سال قبل است و نشانی از اعتیاد و مصرف در صورت جوانش دیده نمی‌شود. کنار دوستانش در طبیعت ایستاده یا با تیپ مرادنه‌ای در مهمانی کسی خنده‌هایش را ثبت کرده، اما حالا شعله فندک گازی را زیر پایپ می‌گیرد و در یکی از این باتوق‌ها شب‌های سرد پاییز و زمستان را روز می‌کند.

داستان بیشتر مصرف‌کننده‌های این منطقه همین است. آدم‌هایی که به مرور، مصرف مواد زندگی آنها را در خود کشته است. برای پیداکردن علی، چند کیلومتر آزادگان را جلوتر رفتیم و به جایی رسیدیم که کمتر کسی پا می‌گذارد؛ هرچند مأمورها هفته‌ای چند بار به باتوق آنها می‌آیند و چند نفری هم فراری می‌شوند. علی چوب‌های آتشی که به پا کرده را جابه‌جا می‌کند تا گرمای بیشتر ایجاد کند. خودش که تازه از کمپ اجباری بیرون آمده، می‌گوید وقتی از کمپ بیرون آمدم شکسته‌تر شدم و چون جایی را نداشته، دوباره به همین محیط برمی‌گردد و مصرف را ادامه می‌دهد: «بین آبچی، من نزدیک ۱۰ سال شده که مصرف می‌کنم، شیشه و هروئین مصرف می‌کنم. نزدیک دو سال شده که اینجا زندگی می‌کنم. مأمورها دقیقه میان اینجا ولی خدا شاهده خیلی می‌ترسم دوباره منو بگیرن بیرن کمپ. حاضرم بمیرم و دیگه منو کمپ‌های ماده ۱۶ نبرن. من ششس ماه اونجا بودم و تازه یک ماه هست که آزاد شدم. همینجا بودیم که مأمور ریخت و ما رو بردن بازداشگاه، بعد هم ما رو به کمپ بردن. بدترین شکنجه همین کمپ بوده، نه غذایی، نه حمام درست‌سی، واقعا بد. اونجا فقط متادون می‌دن که اونم بده. وقتی بیرون آمدم فقط وسوسه مواد داشتم چون جایی هم نداشتم، برگشتم همین‌جا و شروع به مصرف کردم. ولی دوست دارم کمش کنم. خدارو چه دیدی، می‌خوام کم‌کم، مصرفو کم کنم. مثلاً من هروئین و شیشه با هم می‌زدم، اما الان فقط شیشه می‌زنم. هروئینو کلا گذاشتم کنار. می‌ریم جلو ببینیم چی می‌شه حالا. مدیونی، الان من خیلی وقته مامان و بابام و خواهرمو ندیدم. دلم لک زده براشون. اصلا دیدمتم پھو یاد آبخیم افتادم». بعد دوباره دوده‌های سفید داخل حباب را می‌بلعد و بیرون می‌دهد. سرمای هوا انگشتان همه ما را سسر کرده، اما مصرف‌کننده‌ها با اشتیاق دور ما و ماشین مؤسسه کاهش آسیب نور سپید هدایت جمع شدند. یکی پتو می‌خواهد و دیگری چند قوطی کنسرو یا منتظر است از او تست اج‌آوی گرفته شود. کار نیروهای این مؤسسه تمام می‌شود و یکی‌یکی سوار ماشین می‌شوند. مصرف‌کننده‌ها به پاس تشکر ماشین را هول می‌دهند تا داخل گودال‌های خاکی گیر نکنند. همه دست تکان می‌دهند و ماشین کم‌کم وارد جاده اصلی می‌شود و آنها در تصویر ما محو می‌شوند.

#### آیین‌نامه ماده ۱۶ در این سال‌ها مؤثر بوده؟

مصرف‌کننده‌ها از چیزی گلیاه دارند که مربوط به آیین‌نامه ماده ۱۶ قانون مبارزه با مواد مخدر است، طرحی که همیشه مورد نقد فعالان اجتماعی این حوزه بوده؛ زیرا با وجود هزینه قابل توجه برای دستگیری مصرف‌کننده‌ها و اجبار به ترک آنها، نتیجه‌بخش نبوده است. حالا با نزدیک شدن سال جدید و طرح‌های پاکسازی مبلمان شهری، احتمالاً همچون سال‌های قبل شاهد گسترش این نوع طرح‌ها خواهیم بود. طرح‌هایی که نتیجه‌ای به همراه ندارد؛ زیرا براساس نظر کنشگران، علت‌های این آسیب در ماده ۱۶ براساس نظر کنشگران، علت‌های این آسیب در ماده ۱۶ اصلا در نظر گرفته نمی‌شود. مصرف‌کننده بعد از شش ماه حضور در کمپ، چون جایی را ندارد دوباره مجبور است به باتوق یا جایی که قبلا مصرف می‌کرده برگردد که همین شرایط را برای ادامه مصرف او مهیا می‌کند. از طرفی محدودکردن فعالیت مراکز مردم‌نهاد که در این حوزه فعال بودند، شرایط را سخت‌تر کرده است. درحال‌حاضر با نزدیک شدن به عید نوروز، احتمال می‌رود دوباره شاهد گسترش طرح‌های جمع‌آوری معتادها با نام معتاد متجاهر در مناطق مختلف شهر باشیم. طرح‌هایی که به باور کارشناسان، از همان ابتدا با شکست مواجه و باید فعل دیگری جایگزین آن می‌شد ولی بعد از سال‌ها هنوز با پافشاری در حال انجام است.



### گزارش خبری

## ایجاد مدارس خاص؛ اشتباه راهبردی نظام آموزشی

به گزارش روابط‌عمومی معاونت آموزشی ابتدایی وزارت آموزش‌وپرورش، معاون آموزش ابتدایی وزارت آموزش‌وپرورش با بیان اینکه نابرابری بین دانش‌آموزان بعد از پایان کلاس آغاز می‌شود، گفت: تفاوت پایگاه‌های اقتصادی-اجتماعی خانواده‌ها و سواد فرهنگی آنها عامل اول در ایجاد نابرابری بین دانش‌آموزان است. رضوان حکیم‌زاده در بیستمین همایش سالانه «انجمن مطالعات برنامه درسی ایران» با عنوان «برنامه درسی و عدالت»، به دلایل و علل ایجاد تفاوت در دانش‌آموزان اشاره و برخی از آنها را تبیین کرد.

معاون آموزش ابتدایی وزیر آموزش‌وپرورش در این همایش با بیان اینکه وضعیت اجتماعی و اقتصادی خانواده‌ها اولین عامل در ایجاد تفاوت بین دانش‌آموزان است، اضافه کرد: در برخی از مناطق کمتربرخوردار، معلمان بسیار خوب و توانمندی حضور دارند که می‌توانند در شرایط کلاس عدالت آموزشی را محقق کنند، اما نابرابری بعد از پایان کلاس آغاز می‌شود؛ جایی که خانواده‌های پایگاه‌های اقتصادی- اجتماعی و سواد فرهنگی متفاوتی دارند و در نتیجه دانش‌آموزان در محطی نابرابر تکالیف خود را انجام و مسیر یادگیری خود را ادامه می‌دهند. ازاین‌رو، توجه به دانش‌آموزان لازم‌التوجه یکی از اولویت‌های معاونت ابتدایی وزارت آموزش‌وپرورش در دور جدید است. او افزود: یکی از مصادیق مدرسه‌یاری، استفاده از ظرفیت خیرین برای حمایت بیشتر از دانش‌آموزان در فعالیت‌های بیرون از مدرسه‌ای و انجام تکالیف برای تکمیل فرایند یادگیری است. موضوعی که به طور خاص در مناطق کمتربرخوردار، روستایی، عشایری و دوربان‌ه اهمیت بیشتری پیدا می‌کند. معاون آموزش ابتدایی وزیر آموزش‌وپرورش تصریح کرد: جداسازی دانش‌آموزان و ایجاد مدارس خاص یکی دیگر از اشتباهات راهبردی در نظام آموزشی کشور است. موضوعی که سبب می‌شود دانش‌آموزان مدارس دولتی پیام منفی «ناتوانی در یادگیری» دریافت کنند. او افزود: تا زمانی که نظام آموزشی برحسب برجسب‌های هوشی اشتباه دانش‌آموزان را از یکدیگر جدا می‌کند، ناپابوری به یادگیری در مدارس دولتی وجود دارد که آثار مخرب این موضوع کمتر از اختلاف طبقاتی اجتماعی و اقتصادی نیست. معاون آموزش ابتدایی وزیر آموزش‌وپرورش با بیان اینکه به تخصص، سخت‌کوشی، ایشار و تعهد معلمان مدارس دولتی گواهی می‌دهم، یادآور شد: جداسازی دانش‌آموزان و تنوع‌بخشی به مدارس، در کنار عوامل اقتصادی و اجتماعی سبب شده باور به موفقیت در دانش‌آموزان مدارس دولتی ناپود شود.

#### افقی:

- ریز- نیست- از آثار دکتر علی شریعتی
- آرام‌بخش- ابزار کفش‌دوزی- شروع، آغاز ۳-
- نقاب- هر گوشه زمین فوتبال- جای پا ۴-
- آینه- نام‌نویسی- سکوی شیره ۵- کلخن حمام- سرپرست جامعه اسلامی ۶- حرف دهن‌کچی-
- شراره آتش- درختی جنگلی ۷-
- سرسرای بزرگ ورودی- از شناخته‌شده‌ترین فرم‌های موسیقی کلاسیک- جمله قرآنی ۸- کلی زیبا- هلی‌کوپتر
- طلوانی‌ترین رشته‌کوه جهان- شادی‌آفرین- بسیار بخشنده ۱۰- رسوا و بی‌آبرو- طولانی‌کردن-
- این‌ویتامین به جذب کلسیم در بدن کمک می‌کند
- گویند حبیب خداست- قلعه مستحکم ۱۲-
- شمشیرزن- زرنک و حقه‌باز- از اجزای پیراهن ۱۳-
- دریا- انجم‌بین‌المللی حمل‌ونقل هوایی- شربتی لوزی ۱۴- فاقد خصلت‌های پسندیده- سبز روشن- امانت‌دار ۱۵- نقش مهمی در آزادسازی سواحل و جزایر جنوبی ایران از اشغال برتغالی‌ها داشت- نهایت آرزو

#### عمودی:

- نفس- اندک- پزشکی نامدار ایرانی که در جوانی شاه‌سامانی را معالجه کرد ۲- قبض- یاقوت- کوپتر دشتی ۳- دادخواهی- دستگاه تعیین جهت وزش باد- کتف ۴- فشار روحی- نیکو‌رو- از شبکه‌های تلویزیونی ما ۵- گونه‌ای خطنوشته تزئینی و تفتنی- صدمه- کرانه آسمان ۶- رسوم- فرشته شب‌اول قبر- شکست‌خورده در شطرنج ۷- دزدی- عنوانی نظامی- قبیله سرخپوست بومی آمریکای شمالی ۸- درهم‌پیچیدن- تازه بالغ‌شده- رمان مشهور امیل زولا- مغز سر ۹- عیب

#### جدول ۴۹۴۳  طراح: بیژن گورانی

فک- از علائم نگارشی ۱۴- سبز مایل به خاکستری- گوشه‌ای در دستگاه همایون- از القاب امام زمان(ع)
۱۵- مراسمی که به یاد شخصی برگزار می‌شود- رختکن حمام قدیمی - یادداشت

و نقصی- پایتخت مراکش- پروردگار ما ۱۰- از اعمال حج- پول بنگلادش- طلبکار ۱۱- مرتبه اجتماعی- از علوم فقهی- سزاوار ۱۲- کتاب معروف هیتلر- هر سنگ قیمتی- گودال ۱۳- نشانه جمع مؤنث عربی- استخوان

۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱														
۲														
۳														
۴														
۵														
۶														
۷														
۸														
۹														
۱۰														
۱۱														
۱۲														
۱۳														
۱۴														
۱۵														

#### حل سودوکو ۳۹۳۸

۶	۷	۱	۲	۹	۸	۳	۴	۵
۸	۳	۷	۵	۱	۹	۲	۶	۴
۲	۹	۵	۱	۶	۸	۷	۳	۴
۴	۵	۲	۱	۶	۹	۸	۷	۳
۱	۸	۹	۲	۷	۳	۶	۵	۴
۷	۶	۳	۸	۴	۵	۱	۹	۲
۵	۱	۸	۹	۳	۲	۴	۶	۷
۹	۴	۶	۵	۸	۷	۲	۳	۱
۳	۲	۷	۶	۱	۴	۵	۸	۹

#### حل جدول ۴۹۴۳

۳	۶	۱	۸	۲	۷	۵
۸	۷	۴	۱	۳	۹	۶
۴	۵	۹	۳	۶	۷	۱
۵	۲	۸	۳	۹	۱	۶
۶	۴	۳	۹	۵	۷	۲
۶	۹	۷	۲	۱	۴	۵
۲	۱	۵	۴	۳	۸	۷
۹	۳	۶	۱	۵	۲	۸
۷	۳	۸	۹	۱	۵	۶

#### سودوکو سخت ۳۹۳۹

زمان پیشنهادی: ۴۰ دقیقه

#### قانون‌های حل جدول سودوکو

- در هر سطر و ستون باید اعداد یک تا ۹ نوشته شود. بدهی است که هیچ عددی نباید تکرار شود.
- در هر مربع ۳×۳ اعداد یک تا ۹ باید نوشته شود و در نتیجه هیچ عددی نباید تکرار شود.

#### سودوکو ساده ۳۹۴۹

زمان پیشنهادی: ۲۰ دقیقه

سودوکو Sudoku یک واژه ترکیبی ژاپنی به معنای عددهایی بی‌تکرار است و امروزه به جدولی از اعداد گفته می‌شود که به عنوان یک سرگرمی رایج در نشریات کشورهای مختلف به چاپ می‌رسد.

۸	۱	۷		۳				
۳	۹		۱	۸				
۵		۹	۴					
	۴	۲	۳	۹	۸			
			۵	۷		۲		
	۳	۷		۶	۹			
		۵		۳	۷			

	۸	۱	۵	۲		۴		
۸		۱		۹		۴		
۶			۵	۳				
۵		۹	۴			۶		
	۸		۴			۸		
		۲	۵		۹			
	۴		۲		۵			
۲		۶		۱	۷	۸		